

مقاله علمی پژوهشی

بررسی مبنا و حدود تکلیف انفاق همسر در حقوق ایران و انگلستان

امین جوادی^۱، داود نصیران^{۲*}، محمد مهدی الشریف

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی

۲. استادیار حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی

۳. دانشیار حقوق، دانشگاه اصفهان

(دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۴ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۲)

Study of the basis and limitations of the duty to Spouse's Maintenance in Iranian and English Law

Amin Javadi¹, Davoud Nassiran^{2*}, Mohammad Mehdi AlSharif

1. Ph.D. Student in Private Law, Islamic Azad University

2. Assistant Professor of Law, Islamic Azad University

3. Associate Professor of Law, Isfahan University

(Received: 05/Mar/2018

Accepted: 03/Sep/2019)

Abstract

One of the important issues that arises after marriage is family livelihood. Accordingly, in the present article, the issue of the basis and limitations of the duty to provide Spouse's maintenance in two legal systems of Iran and the United Kingdom has been studied. It is concluded that in Iranian law, in accordance with the principles of jurisprudence, the obligation of providing maintenance in a temporary marriage is based on an agreement. In a permanent marriage, the duty of providing maintenance is the result of the rule of law and the need of applicant has no influence in that duty. Such a duty to maintain in a permanent marriage is unilateral and is, in principle, limited to the duration of marriage. This is while in English law, the legislator has mainly delegated the arrangement of the couples' relationship to their agreement, and in the event of failure to reach an agreement and in accordance with the law, the duty to provide maintenance is bilateral and based on the need of applicant. Such an obligation also extends to the time after the dissolution of marriage.

Keywords: Spouse's Maintenance, Basis, Limits, England.

چکیده

یکی از مسائل مهمی که بعد از ازدواج مطرح می‌شود، معاش خانواده است. بر این اساس در مقاله حاضر به بررسی موضوع مبنا و حدود تکلیف انفاق همسر در دو سیستم حقوقی ایران و انگلستان پرداخته شده و این نتیجه حاصل شده است که در قوانین موضوعه ایران به تبعیت از مبانی فقهی، الزام به انفاق در نکاح موقت مبتنی بر توافق است و در نکاح دائم، تکلیف انفاق، ناشی از حکم قانون بوده و نیاز متقاضی نفقه در تحقق آن تکلیف، نقشی ندارد. چنین تکلیف انفاقی در نکاح دائم، یکجانبه بوده و اصولاً منحصر به زمان زوجیت می‌باشد. این در حالی است که در حقوق انگلستان قانونگذار عمدتاً تنظیم روابط زوجین را به توافق آنها واگذار نموده و در صورت عدم حصول توافق و مطابق حکم قانون، تکلیف انفاق، دوجانبه و مبتنی بر نیاز متقاضی نفقه می‌باشد. چنین ازامی به زمان پس از انحلال نکاح نیز تسری می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: انگلستان، حدود، نفقه همسر، مبنا.

مقدمه

قواعد راجع به نفقه در حقوق ایران ریشه در فقه و حقوق اسلام دارد و در فقه نیز تکلیف انفاق تکلیفی یکجانبه و منحصر به نکاح دائم است؛ یعنی حکم الزام به انفاق در نکاح موقت وجود ندارد، مگر اینکه به نوعی طرفین در خصوص نفقه تراضی نموده باشند. اما حقوق اسلام در خصوص نکاح دائم، مرد را ملزم به انفاق همسر خود نموده و به طور دقیق و مفصل به تبیین جزئیات و حدود و احکام آن پرداخته است. بنابراین نخستین منبع و مبنای نفقه همسر در حقوق ایران، فقه و حقوق اسلام می‌باشد و در منابع فقهی برای اثبات حکم لزوم انفاق زوجه از جانب زوج به سه دلیل آیات قرآن کریم و روایات و سنت و اجماع فقها استناد شده است. اما در کنار مبانی فقهی، به لحاظ حقوقی نیز قوانین موضوعه دومین مبنای الزام به انفاق در حقوق ایران است. در قوانین موضوعه ایران به تبعیت از مبانی فقهی، در نکاح موقت، تکلیف انفاق به موجب ماده ۱۱۱۳ ق.م. به توافق طرفین نکاح واگذار شده و الزامی در این خصوص وجود ندارد. در حالی که در نکاح دائم به موجب ماده ۱۱۰۶ ق.م. زوج مکلف به تأمین نفقه همسر خود است و چنین تکلیفی مطابق ماده ۱۱۰۲ ق.م. به محض وقوع نکاح بر عهده مرد مستقر می‌گردد.

در حقوق انگلیس نیز قواعد کامن لا و انصاف اولین مبنا و منبع بحث نفقه همسر بوده و براساس آن، عمده قواعد روابط مالی زوجین منبعث از قواعد مذهبی و عرف و آداب و رسوم جامعه انگلیس بود. تا قرن نوزدهم تکلیف انفاق همانند حقوق ایران تکلیفی یکجانبه بود و به محض وقوع نکاح، شوهر ملزم به تأمین مالی همسرش بود، اما زن در قبال این حمایت مالی، استقلال مالی و اهلیت در تصرفات اقتصادی خود را با عقد نکاح از دست می‌داد، به نوعی که مرد ولی و کفیل او در حوزه مسائل مالی بود. هر چند قواعد انصاف درصد تعدیل برخی قواعد تبعیض آمیز و خشک کامن لا بودند، اما با رشد روز افزون مشارکت‌های اقتصادی زنان، دیگر چنین مبانی سنتی جوابگوی تحولات و الزامات جامعه رو به پیشرفت انگلیس نشد و به تبع آن از نیمه دوم قرن نوزدهم، قانونگذاری‌های متعددی در جهت تغییر رویکرد اساسی نسبت به روابط مالی زوجین صورت گرفت و تکلیف انفاق به تدریج تعدیل و تبدیل به تکلیف دو جانبه گردید و استقلال مالی زنان نیز مورد شناسایی قرار گرفت. لذا در وضعیت فعلی در کنار دو مبنای کامن لا و انصاف، قوانین موضوعه عمده‌ترین مبنا و منبع تعیین قواعد حاکم بر روابط مالی زوجیت و تکلیف انفاق می‌باشد.

صرف نظر از تفاوت در مبانی دو سیستم حقوقی باید توجه داشت که در عصر حاضر، تقویت و تضمین تعهدات خانوادگی و ایجاد قوانین کارآمد و مطابق با تحولات جوامع در خصوص مسئولیت‌های افراد در نهاد خانواده به ویژه بین زوجین از مهمترین دغدغه‌های قانونگذاران می‌باشد. موضوع نفقه همسر نیز به عنوان یکی از مهمترین نهادهای مالی حاکم بر خانواده از این قاعده مستثنی نبوده و به لحاظ اهمیت و حساسیت تأمین مالی و امرار معاش زوجین به عنوان دو عضو اصلی نهاد خانواده، قانونگذار دو سیستم حقوقی ایران و انگلستان در صدد وضع قواعد و سازماندهی تکلیف انفاق همسر متناسب با مبانی قانونی و ضرورت‌های خاص اجتماعی خود بوده و قوانین مربوطه را وضع نموده‌اند. البته باید توجه داشت که روند تحول قوانین در حقوق انگلیس اخیراً بسیار زیاد بوده است؛ به گونه‌ای که بررسی تطبیقی رویکرد حقوق ایران با رویکرد جدید حقوق انگلستان در خصوص موضوع ضرورت می‌یابد. با لحاظ ضرورت‌های اشاره شده در مقاله حاضر تلاش می‌شود تا یکی از جنبه‌های تکلیف انفاق همسر یعنی مبنا و حدود این تکلیف به صورت تطبیقی در دو سیستم حقوقی ایران و انگلستان مطرح شود.

در خصوص سوابق تحقیق، با بررسی و تتبع در تالیفات صورت گرفته روشن می‌شود که هر چند کار پژوهشی جامع و مستقلی با عنوان مقاله حاضر وجود ندارد، ولی پاره‌ای تالیفات و کارهای علمی تطبیقی که به طرح برخی مباحث کلی راجع به نفقه در دو سیستم حقوقی پرداخته‌اند، به چشم می‌خورد که عمده‌ترین آنها بدین شرح است:

۱- در کتابی با عنوان "نفقه زوجه در حقوق ایران، انگلیس و هند" ضمن تفصیل موضوع در حقوق ایران، در صفحاتی محدود، کلیات و مبانی نفقه زن در حقوق انگلیس مطرح شده است (ارشدی، ۱۳۷۹: ۱۴۷ - ۱۵۴).

۲- در مقاله‌ای با عنوان "بررسی تطبیقی نفقه در حقوق ایران، انگلیس و آمریکا" یکسری مباحث کلی راجع به نفقه در حقوق انگلستان مطرح شده است. صرف نظر از اینکه برخی قوانین مورد استناد در این مقاله در حال حاضر منسوخ شده‌اند، جزئیات سازوکار توافق و رجوع به محاکم جهت روشن شدن مبانی تکلیف انفاق در حقوق انگلیس مطرح نشده است (گواهی و هژبری، ۱۳۹۳: ۲۹ - ۳۳).

۳- در مقاله‌ای با عنوان "رژیم مالی خانواده در قوانین ایران و انگلیس" نویسنده در بخشی از مقاله، به فراخور قلمرو بحث، پس از تبیین اصطلاحات ناظر بر نفقه، به صورت اجمالی

سوره بقره و ۷ سوره طلاق و روایات واصله مبتنی می‌باشد. لزوم پرداخت نفقه، امری اجماعی میان همه امت اسلامی است (نجفی، ۱۳۶۶: ۳۱/۳۰۱). شاید بتوان گفت که وجوب نفقه در نکاح دائم به خاطر آن است که شارع از باب رحمت، بار تأمین مخارج را از دوش زوجه برداشته و او را از فشار و مشقت کسب و کار معاف نموده است. شهید مطهری در باب وجوب این تکلیف توجیهاات زیرارائه داده‌اند:

۱- در رابطه خانواده، مرد مظهر نیاز و زن مظهر بی‌نیازی است؛

۲- زن کار خطیر و پر مشقت تولید نسل را از جهت باروری و شیر دهی بر عهده دارد؛

۳- نیروی بدنی زن و مرد یکسان نیست؛

۴- برای آنکه شاداب بماند. و در نهایت نتیجه می‌گیرند که «نه تنها مصلحت زن، بلکه مصلحت مرد و کانون خانوادگی نیز در این است که زن از تلاش‌های اجباری خرد کننده معاش، معاف باشد». (مطهری، ۱۳۶۱: ۲۶۴-۲۶۶).

برای تحقق تکلیف انفاق، علاوه بر اینکه نکاح باید دائم باشد، زن نیز باید تکلیف تمکین خود را ایفاء نماید. قانونگذار در ماده ۱۱۰۸ ق.م. مقرر می‌دارد که «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ایفای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود». در فقه از تکلیف زن تحت عنوان تمکین تام بحث شده است. شیخ طوسی بیان می‌دارد که تمکین کامل آن است که زن خودش را علی الاطلاق به مرد واگذارد و برای علی الاطلاق، مکان و زمان را مثال می‌زنند (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۱/۶). ابن براج نیز از عبارات مشابهی استفاده می‌کند (ابن براج، ۱۴۰۶: ۱۲/۳۴۷). محقق حلی اظهار می‌دارد که تمکین تام عبارت است از خالی نمودن بین زوجین به طوری که به زمان و مکانی اختصاص نداشته باشد. بنابراین اگر زن در زمانی غیر از زمان دیگر و مکانی غیر از مکانی که بهره جویی در آن جایز است، خود را در اختیار شوهر قرار دهد، تمکین حاصل نشده است. (حلی، ۱۴۰۸: ۱۲/۲۹۱). شهید ثانی در شرح آن بیان می‌دارد که مراد از مکان در کلام محقق، مکان فعل است، یعنی در هر مکانی که استمتاع جایز است (جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ۸/۴۴۰)؛ لذا از نظر فقهاء حصول تمکین تام مشروط به تحقق دو امر است: یکی تمکین در زمان مجاز و دیگری تمکین در مکان جایز؛ به گونه‌ای که در صورت نقصان در هر یک، تمکین تام حاصل نمی‌شود. در لسان نویسندگان حقوقی از تمکین، تحت عنوان تمکین عام تعبیر شده و بیان شده که اگر زن بدون عذر موجه حاضر نشود که با شوهر خود زندگی کند یا

اشاره‌ای به رویکرد جدید حقوق انگلستان در خصوص تکلیف انفاق همسر نموده است (رستمی تبریزی، لعیا، ۱۳۸۵: ۱۳۳ - ۱۳۶).

۴- در مقاله‌ای با عنوان "بررسی نفقه زوجه و اقارب در حقوق انگلستان" هر چند کار علمی ارزنده‌ای در خصوص تبیین رویکرد حقوق انگلستان راجع به ضمانت اجرا و تشریفات مطالبه نفقه و تحولات آن صورت گرفته است، ولی با توجه به عنوان و قلمرو تحقیق، کلیت مباحث راجع به نفقه زوجه و اقارب مدنظر نویسنده بوده و موضوع نفقه همسر با تمرکز بر مینا و حدود این تکلیف در بازه‌های زمانی قبل و بعد از انحلال نکاح و سازو کارهای مختلف تنظیم روابط مالی زوجین در این خصوص به تفکیک و تفصیل مطرح نشده است (اسدی، ۱۳۸۰: ۱۱ - ۱۶).

با لحاظ ضرورت‌ها و سوابق تحقیق، در مقاله حاضر تلاش شده است تا اولاً؛ با اختصاص دادن موضوع به تکلیف انفاق بین زوجین، مساله نفقه اقارب از قلمرو بحث خارج شده و امکان تمرکز بیشتر بر جزئیات تکلیف انفاق همسر فراهم گردد. ثانیاً؛ از آنجایی که تکلیف انفاق در حقوق ایران یکجانبه و در حقوق انگلستان دوجانبه می‌باشد، عنوان کلی "نفقه همسر" مناسب‌ترین عنوان برای پوشش دادن قلمرو بحث در دو سیستم حقوقی بوده که انتخاب شده است. ثالثاً؛ با توجه به اینکه تکلیف انفاق همسر در دو سیستم حقوقی، فروعاً و جزئیات مفصلی را به خود اختصاص داده که شرح کلی آن از ظرفیت مقاله حاضر خارج است؛ لذا قلمرو بحث را صرفاً به بررسی مینا و حدود این تکلیف محدود می‌نماییم تا رویکرد دو سیستم حقوقی در این خصوص با تفصیل و تعمق بیشتری مطرح گردد. بر این اساس ضمن اینکه مباحث مربوطه به طور مجزا و با روش توصیفی-تحلیلی در دو سیستم حقوقی ایران و انگلیس مطرح می‌شود، در قسمت نتیجه گیری تلاش می‌شود تا عمده‌ترین تفاوت‌های نهاد نفقه همسر در حقوق ایران و انگلیس به لحاظ مینا و حدود تکلیف جمع بندی و تبیین گردد.

۱. مینا و حدود تکلیف انفاق همسر در حقوق ایران

شارع مقدس و به تبع آن قانونگذار ایران در ماده ۱۱۰۶ ق.م. در نکاح دائم، زوج را ملزم به تأمین هزینه‌های زندگی و نفقه زوجه خویش نموده است. به تصریح قانونگذار در ماده ۱۱۰۸ ق.م. این الزام در برابر تعهد زوجه به ادای وظایف زوجیت و تمکین در قبال زوج می‌باشد. وجوب تکلیف انفاق از جانب شوهر جزء مسلمات فقه و حقوق اسلامی است و بر آیات ۲۲

انفاق در ازدواج موقت، بحث توافق راجع به نفقه در نکاح منقطع را مورد تصریح قرار داده است. بنابراین در نکاح موقت اصولاً شوهر تکلیفی به انفاق زوجه ندارد، مگر اینکه طرفین یا شرط انفاق را به طور صریح در عقد درج نمایند یا اینکه توافق ضمنی بر لزوم انفاق از اوضاع و احوال عقد محرز گردد. اوضاع و احوالی چون مدت نکاح، سکونت مشترک و داشتن فرزند و سایر قرائن می‌تواند اماره‌ای بر بنای طرفین بر وقوع چنین تراضی جهت لزوم انفاق قلمداد گردد (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۶۷۶). بر این اساس مبنای تکلیف انفاق در نکاح موقت، توافق و تراضی زوجین می‌باشد.

این در حالی است که در نکاح دائم، مطابق ماده ۱۱۰۶ ق.م. و از نظر اسلام، تأمین هزینه‌های خانواده از جمله مخارج شخصی زن به عهده مرد گذاشته شده و زن از این نظر هیچگونه مسئولیتی ندارد؛ به طوری که الزام به انفاق اختصاص به موردی ندارد که زن از تأمین هزینه‌های خود عاجز است، بلکه حتی اگر زن دارای ثروت کلانی هم باشد، الزامی ندارد که از اموال شخصی خود، مخارج و مایحتاج خویش را تأمین نماید و وجوب نفقه جزء مسلمات فقه و حقوق اسلام است و تمکن یا عدم تمکن مالی زن در آن بلااثر است. اما وضعیتی که باید با جزئیات بیشتر مورد بررسی قرار گیرد، تا مبنای دقیق الزام به انفاق در نکاح دائم روشن گردد، این است که آیا اشتغال زن به کاری درآمدزا به خودی خود موجب اسقاط حق نفقه وی می‌شود؟

برای پاسخ به این مساله می‌توان دو مبنا را تصور نمود: مبنای اول: با توجه به اینکه فلسفه وجوب نفقه، تأمین مایحتاج زندگی زن است، در صورت خودکفایی و توانایی زن در تأمین معاش، لزومی بر استمرار تکلیف انفاق وجود ندارد. مبنای دوم: نفقه، عوض تمکین تام است و چون اشتغال زن در بخشی از شبانه روز مانع تحقق تمکین کامل می‌شود، لذا تمکین ناقص بر نفقه کلاً یا جزئاً تأثیر می‌گذارد. باید توجه داشت که منظور از اشتغال زن، وضعیتی است که با سایر حقوق مرد مثل لزوم اذن برای خروج از منزل تعارض نداشته باشد؛ یعنی یا زن در خانه کار کند، یا اینکه شوهر به اشتغال زن در خارج از منزل رضایت داده باشد. مبنای اول به خاطر مطلق بودن ادله تکلیف انفاق مخدوش است (سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۵/۳۱۴)؛ چرا که ادله وجوب انفاق مقید به وضعیت عدم تمکن مالی زوجه نمی‌باشد و در زمانی که زوجه دارای تمکن مالی و شغل درآمدزا است، باید به اطلاق دلیل تمسک جست و حکم به وجوب پرداخت نفقه نمود.

رابطه جنسی داشته باشد یا با او در اداره خانواده همکاری کند، حتی بر نفقه ندارد (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۱/۱۷۱) و بیان شده که قانونگذار به ذکر عبارت مجمل «وظایف زوجیت» اکتفا نموده است؛ لذا برای تشخیص حدود و مصادیق تحقق تمکین باید به عرف و عادات مسلم رجوع نمود (امامی، ۱۳۹۳: ۴/۵۸۵). با وجود این باید توجه داشت که دو استثنا وجود دارد که در آن علیرغم عدم تحقق تمکین از جانب زن باز هم مرد ملزم به انفاق در نکاح دائم است:

استثنای اول حالتی است که زن از حضور در منزل شوهر، خوف بدنی یا مالی یا شرافتی داشته باشد. ماده ۱۱۱۵ ق.م. در این رابطه مقرر می‌دارد «اگر بودن زن با شوهر در یک منزل، متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد، زن می‌تواند مسکن علیحده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور، محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است، نفقه بر عهده شوهر خواهد بود». لذا به تصریح ماده، وجود چنین ضرری مسقط حق نفقه نخواهد بود.

استثنای دوم این است که استناد به حق حبس نیز مسقط حق نفقه نیست. یعنی یکی از حقوقی که به زن داده شده، آن است که زن می‌تواند تا مهریه او داده نشده، از تمکین خودداری نماید. قانون مدنی نیز در ماده ۱۰۸۵ ضمن تصریح به این حق مقرر داشته است که «زن می‌تواند تا مهریه او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع کند».

لازم به ذکر است که در صورتی که زوجین در نکاح موقت به طور صریح یا ضمنی توافق بر نفقه می‌نمایند، از آنجایی که چنین تکلیف انفاقی ریشه در توافق خصوصی دارد، لذا اصولاً مرد نمی‌تواند پرداخت نفقه مورد توافق را منوط به تحقق تمکین زوجه مقرر در ماده ۱۱۰۸ ق.م. نماید، مگر اینکه حسب توافق طرفین بتوان استنباط نمود که الزام شوهر به انفاق به طور ضمنی مقید به تحقق تمکین از جانب زوجه بوده است. هرچند که برخی نویسندگان بیان داشته‌اند که در چنین وضعیتی اصولاً زوجین الزام به انفاق را به طور ضمنی مقید به تمکین نموده و طرفین چنین اراده نموده‌اند که تعهد به انفاق همان موقعیت نکاح دائم را پیدا می‌کند، به گونه‌ای که در صورت نشوز زوجه، تکلیف توافقی راجع به نفقه از جانب زوج نیز ساقط گردد (امامی، ۱۳۹۳: ۵/۱۲۵).

۱-۱. مبنای تکلیف انفاق

قانونگذار ایران در ماده ۱۱۱۳ ق.م. ضمن اعلام عدم تکلیف

نفقه نخواهد بود و تکلیف انفاق هم در فرض تمکن مالی زن و هم در فرض اشتغال او، بر ذمه زوج باقی خواهد ماند. بر این اساس روشن می‌شود که الزام به انفاق در نکاح موقت مبتنی بر توافق و تراضی زوجین است. در حالی که تکلیف انفاق در نکاح دائم مبتنی بر حکم قانون بوده و هیچ ارتباطی به نیاز مستحق نفقه نداشته و الزام به انفاق هم در صورت تمکن یا عدم تمکن مالی زن استمرار می‌یابد.

۱-۲. حدود تکلیف انفاق

روشن شد که در قوانین موضوعه ایران، تکلیف انفاق منحصر به نکاح دائم است و چنین تکلیفی یکجانبه و به نفع زن می‌باشد. حال باید حدود چنین تکلیف قانونی در نکاح دائم مورد بررسی قرار گیرد. ماده ۱۱۰۲ ق.م. مقرر می‌دارد که: «همین که نکاح به طور صحت واقع شد روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می‌شود». بنابراین مرد در دوره نامزدی که شامل دوران بعد از خواستگاری و پیش از عقد نکاح است، تکلیفی در خصوص انفاق ندارد. اما برای روشن شدن زمان شروع تکلیف انفاق پس از عقد نکاح لازم است که روشن شود که آیا سبب تکلیف انفاق، عقد نکاح است یا تمکن زن؟ به عبارت دیگر آیا تکلیف انفاق موقوف به وقوع تمکن از جانب زن است، یا اینکه تکلیف انفاق به محض انعقاد عقد نکاح محقق می‌شود مگر آنکه نشوز زن اثبات گردد؟ در پاسخ به این مساله نظرات متفاوتی ابراز شده است. اما باید قائل به این نظر بود که صرف عقد نکاح به تنهایی کافی برای ثبوت تکلیف انفاق است و نفقه و تمکن باید کاملاً مستقل از هم انگاشته شوند و سقوط نفقه را باید کیفر زن ناشزه دانست. زیرا نه تنها قیاس نکاح با عقود معوض دشوار است؛ چون قلمداد نمودن تمکن زن به عنوان کالا در برابر الزام به انفاق شوهر، مناسب جلوه نمی‌کند. از سوی دیگر اگر تمکن و انفاق را دو عوض تلقی نماییم، زن نیز در صورت ترک انفاق باید بتواند از تمکن امتناع نماید؛ در حالی که چنین اختیاری به او داده نشده است (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۱/۱۷۱). در حقوق موضوعه نیز ماده ۱۱۰۲ ق.م. وقوع عقد نکاح را موجب حقوق و تکالیف زوجین در مقابل یکدیگر دانسته و ماده ۱۱۰۶ ق.م. نفقه زوجه را به طور مطلق در نکاح دائم بر عهده زوج قرار داده و ماده ۱۱۰۸ ق.م. صراحتاً نشوز را مانع انفاق دانسته است.

در خصوص زمان اتمام تکلیف انفاق نیز باید توجه داشت که این تکلیف اصولاً تا زمانی استمرار دارد که علقه زوجیت

اما در مورد مبنای دوم، اگرچه در فقه صراحتاً در خصوص تأثیر اشتغال زوجه بر تمکن بحث نشده اما در عبارات فقهاء فروض مشابهی چون نفقه زنی که کنیز دیگری است و صرفاً در بخشی از شبانه روز قادر به تمکن است و نیز نفقه زنی که بدون همراهی زوج و با اذن او به مسافرت می‌رود مباحثی مطرح شده و سه نظر در آن خصوص وجود دارد:

نظر اول) گروهی معتقدند که تمکن تام سبب وجوب نفقه است و در فرض تمکن ناقص به دلیل اشتغال زوجه، سبب وجوب تکلیف انفاق از بین رفته است. لذا با تمسک به اصل برائت، حکم به سقوط کامل نفقه می‌دهند (محقق کرکی، ۱۴۱۱: ۱۳/۲۰۱).

نظر دوم) برخی نیز قائل به لزوم تأدیه کل نفقه هستند و در فرضی که زن با اذن شوهر به مسافرت می‌رود بیان می‌دارند که شوهر به لحاظ قاعده اذن در شیء، اذن در لوازم آن است، تکلیف تمکن را از عهده زوجه ساقط نموده اما تکلیف انفاق همچنان بر عهده زوج باقی است (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۷/۵۷۷).

نظر سوم) گروهی نیز قائل به توزیع و تنصیف نفقه هستند و معتقدند که نفقه باید به زمان‌های تمکن و عدم تمکن توزیع شود و زوج باید به میزان نقصان تمکن، از نفقه کسر نماید (حلی، ۱۴۱۳: ۳/۶۳).

حال دو نکته در مقام ارزیابی نظر فقها باید بیان شود: نکته اول اینکه در خصوص تمکن تام، فقها به هیچ آیه و روایتی استناد ننموده‌اند و تعریفی از تمکن تام در روایات ائمه (ع) دیده نمی‌شود. لذا تمکن تام حقیقت شرعیه نبوده و شارع تأسیسی در آن زمینه ننموده است؛ بلکه تمکن تام از موضوعات متخذ از عرف می‌باشد و بر این اساس، عرف زنی را که در طول روز با اذن شوهر در بیرون از منزل کار می‌کند ولی در شب در کنار شوهرش است، تمکن کننده به حساب می‌آورد. همانگونه که یکی از فقهاء نیز به عرفی بودن موضوع تمکن اذعان نموده است (ترجینی عاملی، ۱۴۲۷: ۶/۶۱۷).

نکته دوم اینکه، هیچ رابطه معاوضی بین تمکن و نفقه برقرار نیست و عقد نکاح سبب ایجاد تکلیف انفاق است. لذا از این لحاظ نیز هیچ دلیلی بر سقوط نفقه به خاطر محدود شدن تمکن به سببی غیر از نشوز و به صرف اشتغال زن با اذن زوج وجود نخواهد داشت.

نهایتاً هم به لحاظ عرفی بودن تمکن و هم به لحاظ سببیت عقد نکاح در تحقق تکلیف نفقه، می‌توان بیان داشت که اشتغال زوجه به کاری درآمدزا به خودی خود مسقط حق

باقی بوده و بتوان مرد را رئیس خانواده دانست. بر این اساس پس از انحلال نکاح، اصل بر عدم استمرار تکلیف انفاق می‌باشد. اما قانونگذار به طور استثنایی در پاره‌ای موارد حکم لزوم انفاق را به دوران پس از انحلال نکاح تسری داده است؛ به گونه‌ای که مطابق ماده ۱۱۰۹ ق.م. حکم الزام به انفاق در دو مورد مطلقه رجعیه و زن آبستن در زمان عده فسخ نکاح یا طلاق بائن استمرار می‌یابد و بر اساس آن در طلاق رجعی مرد تا پایان زمان عده باید نفقه زن را تأمین نماید و همچنین مرد، نفقه زن آبستن در عده فسخ نکاح یا طلاق بائن را نیز بر عهده دارد.

۲. مبنا و حدود تکلیف انفاق همسر در حقوق انگلستان

در حقوق انگلیس الویت اول برای تنظیم مسائل مالی و حل موضوعات راجع به نفقه، به تراضی و توافق زوجین اختصاص دارد؛ اما جایی که توافقی حاصل نشد یا سازوکار توافق، در زمینه حل اختلافات ناکام ماند، مرحله بعدی رجوع به محاکم و طرح دعوی نفقه است. با توجه به اینکه در حقوق انگلیس، نفقه به لحاظ زمانی و مفهومی، قلمروی وسیعتر از نفقه در حقوق ایران دارد، بر این اساس در مقام رجوع به مراجع قضایی و مطابق قوانین موضوعه انگلیس، نهاد نفقه یک نهاد مالی دوجانبه است که اختصاص به دوره زناشویی نداشته و هر یک از طرفین ازدواج می‌توانند در صورت فروپاشی و انحلال علقه زوجیت، مطالبه نفقه نمایند. بنابراین برای روشن شدن مبنا و حدود تکلیف انفاق همسر در حقوق انگلیس لازم است که در قسمت اول موضوع توافق راجع به نفقه بررسی شده و در دو قسمت بعد موضوع نفقه قبل و بعد از انحلال نکاح مطرح گردد.

۱-۲. توافق راجع به نفقه همسر

همان‌گونه که بیان شد در حقوق انگلیس، قانونگذار کمتر درصدد مداخله در حوزه روابط شخصی و خصوصی افراد در خانواده است و تا حدودی زوجین می‌توانند روابط مالی خود را بر اساس توافق تعیین نمایند؛ به گونه‌ای که زوجین می‌توانند با انعقاد توافقات خصوصی تکلیف انفاق فی ما بین خود را مشخص کنند. اما این آزادی زوجین منافی حق نظارت و امکان تغییر مفاد توافق از سوی دادگاه نیست. (Herring, 2011: 23) ماده ۳۴ قانون مرافعات زناشویی ۱۹۷۳^۱ به

امکان توافقات راجع به نفقه و جدایی^۲ در حقوق انگلستان تصریح نموده است.

جوهر اصلی یک توافق راجع به جدایی آن است که طرفین در آن به زندگی جدا از هم توافق می‌نمایند. با این حال یک چنین توافقی ممکن است در بردارنده شیوه انجام شرایط دیگری چون نفقه، اموال خانوادگی، توافقات راجع به کودکان و غیره باشد. یعنی طرفین ازدواج می‌توانند در ضمن توافقات برای زندگی جدا از هم، قیودی را نیز برای تنظیم روابط مالی خود از جمله نفقه درج نمایند.

یک توافقی که در رابطه با پرداخت نفقه توسط یکی از همسران به نفع همسر دیگر و کودک یا هر یک از آنها باشد اما این توافق در اثر جدایی طرفین حاصل نشده باشد گاهی اوقات به این نوع توافقات نیز، توافق راجع به نفقه اطلاق می‌شود که در آن صرف نظر از وجود سایر شرایط، پیش بینی‌هایی برای نفقه صورت می‌گیرد. اما این استفاده کلی از اصطلاح توافق راجع به نفقه برای این حالت نباید با توافقات راجع به نفقه تعریف شده در ماده ۳۴(۲) قانون مرافعات زناشویی اشتباه گرفته شود. (Black DBE and others, 2012; 385)

به موجب ماده ۳۴(۲) یک توافق راجع به نفقه، هر گونه توافق کتبی است که بین طرفین یک ازدواج با شرایط ذیل منعقد می‌شود:

الف) توافقی که در بردارنده ترتیبات مالی باشد، صرف نظر از اینکه این توافق در طول ازدواج یا پس از انحلال یا بطلان آن صورت گیرد؛ یا اینکه

ب) یک توافق راجع به جدایی صورت گیرد که این توافق شامل هیچ نوع ترتیبات مالی نبوده و در آن هیچ نوع توافق دیگری به صورت مکتوب که شامل چنین ترتیباتی باشد بین همان طرفین وجود نداشته باشد. ترتیبات مالی به معنای قیود حاکم بر حقوق و تعهدات راجع به شخص دیگر در زمانی که جدا از طرفین ازدواج زندگی می‌کند، می‌باشند (منظور از طرفین ازدواج شامل ازدواجی که منحل یا باطل شده نیز می‌باشد) و این ترتیبات در جهت فراهم نمودن موجبات انجام شدن یا تضمین پرداخت‌ها و انتقال و استفاده از هر گونه دارایی است. از جمله از این حقوق و تعهدات شامل نفقه یا تحصیل هر گونه کودکی است اعم از اینکه آن کودک مصداق یک کودک خانواده باشد یا نباشد.

بنابراین یکی از مفاد احتمالی توافقات جدایی می‌تواند

طرفین ازدواج می‌توانستند در صورت قصور طرف دیگر، در دادگاه تقاضای الزام به انفاق را طرح نمایند که البته تکلیف انفاق از جانب زن مشروط بود؛ یعنی زن صرفاً زمانی چنین الزامی داشت که اولاً: خواهان دعوی انفاق یعنی شوهر به واسطه سن، بیماری یا معلولیت ذهنی یا جسمی دچار اختلال در ظرفیت درآمدی شده باشد. ثانیاً: با توجه به منابع مالی موجود و احتمالی در اختیار خواهان و خوانده و با لحاظ تمام شرایط پرونده، داشتن چنین انتظاری از خوانده (زن) برای مشارکت در انفاق و تأمین شوهر، معقول جلوه نماید. روشن است که رویکرد قانونگذار در آن زمان محتاطانه بود؛ یعنی در عین اینکه قانونگذار درصدد تحول در سیستم تکلیف انفاق و دو جانبه نمودن آن بود، ولی تکلیف انفاق از جانب زن را مشروط به تحقق شرایط خاصی نمود.

متعاقباً متن این ماده به موجب مواد (۱) ۶۳ و (۲) ۸۹ قانون دادرسی‌های خانوادگی و محاکم صلح ۱۹۷۸ اصلاح شد و قانونگذار ضمن حذف شرط تحقق تکلیف انفاق زن، رویکرد دو جانبه نمودن تکلیف انفاق زن و شوهر به صورت یکسان و بدون قید و شرط را اتخاذ نمود. لذا در حال حاضر بر اساس متن اصلاحی این ماده، هر یک از زوجین می‌توانند الزام طرف دیگر به انفاق را از دادگاه مطالبه نمایند. به هر حال ماده ۲۷ اصلاحی قانون مرافعات زناشویی ۱۹۷۳ مقرر می‌دارد که: «تقاضاهای راجع به دستورات نفقه یا پرداخت مبالغ مقطوع^۴ می‌توانند توسط هر یک از طرفین ازدواج (متقاضی) بر اساس این مینا صورت گیرد که طرف دیگر (مخاطب تقاضا):

الف) از پرداخت نفقه معقول برای متقاضی کوتاهی کرده است؛ یا اینکه

ب) از تأمین یا انجام مشارکت شایسته برای نفقه معقول کودکان خانواده کوتاهی کرده است. (ماده (۱) ۲۷)».

۲- برقراری نفقه در دادگاه دادرسی‌های خانوادگی: همانگونه که اشاره شد در صورتی که توافقات طرفین در مقام تنظیم روابط مالی فی ما بین آنها بلانتیجه باشد و طرفین مسیر قانونی و رجوع به محاکم را در پیش گیرند، روش دوم مطالبه نفقه، رجوع به دادگاه دادرسی‌های خانوادگی است. یک دستور نفقه از دادگاه دادرسی‌های خانوادگی، احتمالاً سریعترین و راحت‌ترین راه تحصیل نفقه است. با این وجود یک چنین دستوری هیچ تأثیر منفی بر دادرسی‌های مالی بعد از انحلال

توافق راجع به نفقه باشد که بر اساس آن همسران توافق می‌نمایند که یکی از آنها که غالباً شوهر است، نفقه‌ای را به میزان معین به همسر دیگر یا کودک یا هر دوی آنها پرداخت نماید. البته جایی که چنین نفقه توافقی، مربوط به کودک باشد، نقش نظارتی بیشتری بر آن پیش بینی شده و آستانه آزادی عمل زوجین محدودتر است. (Bryan, 2015: 33)

یک توافق راجع به جدایی یا نفقه، یک قراردادی دقیقاً مثل هر قرارداد دیگر است. آن می‌تواند به صورت شفاهی یا کتبی یا حتی در قالب رفتار یا عمل به وقوع بپیوندد. هر چند در صورتی که چنین توافقی، بیش از یک جدایی ساده را پوشش می‌دهد، کار عاقلانه آن است که شروط توافق به صورت مکتوب، ثبت و ضبط گردد؛ به گونه‌ای که مسلم و عاری از هر گونه تردید و اختلاف باشد. (Sendall, 2015: 191)

در خصوص اعتبار یک توافق نفقه و اینکه آیا یک توافق الزام آوری وجود دارد یا خیر؟ قواعد عادی راجع به قراردادهای استفاده می‌شود، بدین معنی که دادگاه برای احراز قصد ایجاد یک رابطه حقوقی و احراز عوضین، به عنصر ایجاب و قبول توجه خواهد کرد. (Peel, 2011: ch 3)

۲-۲. نفقه قبل از انحلال نکاح

در حوزه حقوق خانواده انگلیس، دو نوع سازوکار مطالبه نفقه قبل از انحلال نکاح پیش بینی شده است؛ یعنی زوجینی که بنا به دلایلی مایل به انحلال نکاح نیستند و حکم راجع به طلاق، بطلان یا افتراق قضایی^۱ را تحصیل ننموده‌اند، از دو طریق می‌توانند مطالبه نفقه از همسر خود را طرح نمایند. روش اول استفاده از سازوکار پیش بینی شده در ماده ۲۷ قانون مرافعات زناشویی ۱۹۷۳^۲ و رجوع به محاکم بخش است. روش دوم که در قانون دادرسی‌های خانوادگی و محاکم صلح ۱۹۷۸^۳ پیش بینی شده، طرح دعوی نفقه در دادگاه دادرسی‌های خانوادگی می‌باشد. لذا لازم است که مبانی تقاضای نفقه در هر یک از این دو مرجع را بررسی نماییم.

۱- برقراری نفقه در دادگاه بخش: همانگونه که بیان شد، یکی از شیوه‌های مطالبه نفقه در دوران زوجیت، طرح تقاضای نفقه در دادگاه بخش می‌باشد. به موجب متن اولیه و قبل از اصلاح ماده ۲۷ قانون مرافعات زناشویی ۱۹۷۳ هر یک از

1. Decree of Divorce, Nullity or Judicial Separation
2. Matrimonial Causes Act 1973
3. Domestic Proceedings and Magistrates' Courts Act 1978

۲-۳. نفقه بعد از انحلال نکاح

پس از انحلال نکاح نیز قانونگذار و دکتربین حقوق انگلیس، طلاق را نوعی ورشکستگی مالی به ویژه برای زن در نظر داشته (Herring, 2014: 61) و از تمام سازوکارهای مالی به ویژه نفقه برای ایجاد تعادل نسبی در وضعیت مالی طرفین بهره جسته و به تبع آن حکم نفقه را به پس از انحلال نکاح تسری می‌دهند. ادعاهای مالی پس از انحلال نکاح در قالب یک مجموعه تقاضای مالی می‌باشد که با رویکرد غرامت و تأمین مالی، شامل تمام دستورات راجع به مقرری نفقه و تقسیم اموال مقرر در مواد ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ قانون مراجعات زناشویی می‌شود. بر این اساس ادعای نفقه یکی از ارکان مجموعه تقاضای مالی در دسترس زوجین پس از انحلال نکاح بوده و هر یک از زوجین می‌توانند در صورت فقر خود و استطاعت مالی طرف دیگر، نسبت به مطالبه آن اقدام نمایند. لذا آن بخش از مسائل مالی بعد از انحلال نکاح به قلمرو بحث نفقه مربوط می‌شود که در بردارنده عنصر تأمین مالی و نفقه است؛ یعنی دستورات دادگاه در خصوص اموال و دارایی‌ها^۱ مقرر در ماده ۲۴ قانون فوق، بیش از آنکه به نفقه مربوط باشند، به بحث مالکیت اموال و دارایی‌های خانواده مربوط هستند. بر این اساس دادگاه در مقام رسیدگی به تقاضاهای مالی پس از انحلال نکاح می‌تواند یکی از دستورات مقرر در مواد ۲۲ و ۲۳ قانون مراجعات زناشویی را در جهت تأمین نفقه متقاضی صادر نماید.

نهایتاً چه در خصوص نفقه قبل از انحلال نکاح و چه نفقه بعد از انحلال نکاح، دادگاه پس از تعیین میزان نفقه مورد استحقاق، یکی از سه دستور پرداخت‌های دوره‌ای^۲، پرداخت‌های دوره‌ای تضمین شده^۳ و مبالغ مقطوع^۴ را صادر می‌نماید. عوامل مورد لحاظ در تعیین میزان نفقه در هر دو دوره تقریباً مشابه بوده و دادگاه باید ضمن توجه به تمام شرایط پرونده، فاکتورهای مقرر در ماده ۲۵ قانون مراجعات زناشویی را مورد لحاظ قرار دهد. (Standley, 1997: 134) هرچند بر خلاف حقوق ایران، در حقوق انگلیس تمکین، شرط تحقق تکلیف نفقه نمی‌باشد، ولی رفتار متقاضی در کنار سایر عوامل مؤثر در تصمیم دادگاه می‌تواند مطابق ماده ۲۵ مدنظر دادگاه در رسیدگی به تقاضای نفقه قرار گیرد. (Conway, 2007:)

نکاح ندارد. دادرسی‌های راجع به این نوع دستورات، توسط قضات صلح صورت می‌گیرند و قانون دادرسی‌های خانوادگی و محاکم صلح ۱۹۷۸ نوعی از صلاحیت هم عرض قانون مراجعات زناشویی ۱۹۷۳ را به محاکم صلح اعطا نموده است تا قضات صلح بدون وجود حکمی راجع به طلاق یا انحلال نکاح، بتوانند به دعوی مالی مخصوصاً تقاضاهای نفقه قبل از انحلال نکاح رسیدگی نمایند. این صلاحیت محاکم صلح صرفاً بایستی به واسطه یک همسر مطالبه شود. هر چند که دستورات راجع به کودکان نیز همیشه می‌تواند در کنار تقاضای همسر و توام با آن رسیدگی شود. (Burton, 2003: 299)

محاکم صلح در زمان اعمال صلاحیت خانوادگی و زناشویی خود، دادگاه دادرسی‌های خانوادگی نامیده می‌شوند. البته دادگاه دادرسی‌های خانوادگی هنوز هم صرفاً یک نوع مجزا از دادگاه صلح می‌باشند که مبتنی بر یک کمیسیون منطقه‌ای است که قضات صلح در آن منصوب می‌شوند. بنابراین یک دادگاه دادرسی‌های خانوادگی خاص، صلاحیت رسیدگی به تقاضاهای مقرر در بخش ۱ قانون دادرسی‌های خانوادگی و محاکم صلح ۱۹۷۸ را دارد.

بر اساس ماده ۲ این قانون، پرداخت مبالغ مقطوع و پرداخت‌های دوره‌ای می‌تواند برای یک طرف ازدواج یا کودک خانواده مورد دستور قرار گیرد، اگر طرف دیگر ازدواج:

- از تأمین نفقه معقول برای همسر خود کوتاهی کند؛
- از تأمین نفقه معقول برای کودکان خانواده کوتاهی کند؛
- به گونه‌ای رفتار نماید که از متقاضی به طور معقول نتوان انتظار زندگی با او را داشت؛
- متقاضی را ترک نماید؛

نهایتاً در مقام ارزیابی دو سیستم طرح تقاضا می‌توان بیان داشت که متقاضی باید با در نظر گرفتن تفاوت‌ها و مزایای هر دو سیستم رسیدگی، تصمیم بگیرد که تقاضا را در دادگاه دادرسی‌های خانوادگی مقرر در قانون دادرسی‌های خانوادگی و محاکم صلح ۱۹۷۸ طرح کند یا اینکه در دادگاه بخش طلاق مقرر در ماده ۲۷ قانون مراجعات زناشویی ۱۹۷۳ موضوع را پیگیری نماید. در عمل هر چند به خاطر پرهزینه بودن طرح تقاضا در دادگاه بخش، اکثر پرونده‌ها در دادگاه دادرسی‌های خانوادگی به جریان می‌افتند، ولی در هر مورد خاص، متقاضی بر حسب شرایط باید با ارزیابی مزایای هر تقاضا، نسبت به انتخاب مرجع مناسب تصمیم‌گیری نماید.

1. property adjustment orders
2. periodical payments order
3. secured periodical payments order
4. lump sum order

34) به هر حال هر چند در حقوق انگلیس تکلیف انفاق یک تکلیف دوجانبه است، ولی چنین تکلیفی مطلق و محض نبوده و برای تحقق آن علاوه بر نیاز متقاضی، توان مالی طرف مقابل نیز لازم بوده و عوامل مختلفی چون منابع مالی طرفین و رفتار متقاضی نفقه در تصمیم دادگاه مؤثر می‌باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

با لحاظ موارد فوق روشن می‌شود که تفاوت‌هایی در خصوص مبنا و حدود تکلیف انفاق همسر در حقوق ایران و انگلستان وجود دارد که عمده‌ترین آنها بدین شرح می‌باشد:

۱- در حقوق ایران صرفاً در نکاح موقت امکان توافق راجع به نفقه پیش بینی شده و در خصوص امکان توافق راجع به نفقه در نکاح دائم تصریح قانونی وجود ندارد. در حالی که در حقوق انگلستان توافقات زوجین اولین مبنای تنظیم روابط مالی آنها می‌باشد و ماده ۳۴ قانون مرافعات زناشویی ۱۹۷۳ این امر را مورد تصریح قرار داده است.

۲- در حقوق ایران مبنای الزام به انفاق در نکاح موقت ناشی از تراضی و توافق زوجین است و در نکاح دائم مبنای چنین الزامی ناشی از حکم قانون بوده و نه تنها فقر یا تمکن مالی متقاضی نفقه در تحقق آن بلااثر می‌باشد، بلکه اشتغال زن به کاری درآمدزا مانع استمرار تکلیف انفاق نمی‌شود. در حالی که در حقوق انگلستان مبنای الزام به انفاق نیاز مالی متقاضی نفقه و توان پرداخت طرف دیگر می‌باشد.

۳- در حقوق ایران تکلیف انفاق همسر در نکاح دائم، تکلیفی یکجانبه به نفع زن است. در حالی که در حقوق انگلیس تکلیف انفاق دوجانبه بوده و هر کدام از زوجین طی شرایطی ملزم به تأمین نفقه طرف دیگر می‌باشند.

۴- در حقوق ایران تکلیف انفاق در نکاح دائم، اصولاً جز در موارد استثنایی، منحصر به زمان زوجیت می‌باشد. در حالی که در حقوق انگلستان در دوران قبل و بعد از انحلال نکاح، امکان مطالبه نفقه وجود دارد.

۵- در حقوق ایران در نکاح دائم تحقق تمکین شرط استحقاق نفقه است. در حالی که در حقوق انگلستان تمکین، شرط تحقق تکلیف نفقه نمی‌باشد، ولی رفتار متقاضی می‌تواند در محاسبه میزان نفقه وی مدنظر دادگاه قرار گیرد.

منابع

ابن برآج، قاضی عبد‌العزیز برآج طرابلسی (۱۴۰۶ ق). المهدب،

جلد ۲، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
ارشدی، علی یار (۱۳۷۹). نفقه زوجه در حقوق ایران، انگلیس و هند، تهران: انتشارات بوستان توحید.
اسدی، لیلا (۱۳۸۰). "بررسی نفقه زوجه واقارب در حقوق انگلستان"، مجله فقه و حقوق خانواده، شماره ۲۴، صص ۸-۲۹.

امامی، سید حسن (۱۳۹۳). حقوق مدنی، جلد ۴ و ۵، چاپ بیست و سوم تهران: انتشارات اسلامی.

ترجینی عاملی، سید محمد حسین (۱۴۲۷ ق). الزبده الفقہیہ فی شرح الروضه البہیہ، جلد ۶، چاپ چهارم، قم: دار الفقه للطباعه و النشر.

جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳). مسالک الأفہام إلی تنقیح شرائع الإسلام، جلد ۸، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیہ.

حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۳). قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام، جلد ۳، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

حلی (محقق حلی)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، جلد ۲، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

رستمی تبریزی، لعیاء (۱۳۸۵). "رژیم مالی خانواده در قوانین ایران و انگلیس"، مجله مطالعات راهبردی زنان، شماره ۳۱، صص ۱۱۶-۱۴۳.

سبزواری، سید عبد‌الاعلی (۱۴۱۳). مهذب الأحکام، جلد ۲۵، چاپ چهارم، قم: مؤسسه المنار.

طوسی (شیخ الطائفه)، ابوجعفر محمد بن حسن، (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الإمامیہ، جلد ۶، چاپ سوم تهران: المکتبه المرتضویہ لإحياء الآثار الجعفریہ.

فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶). کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام، جلد ۷، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ بیست و هشتم، تهران: نشر میزان.

_____ (۱۳۹۴). دوره حقوق مدنی (خانواده)، چاپ چهارم، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.

گواهی، زهرا؛ هژبری، نسربین (۱۳۹۳). "بررسی تطبیقی نفقه در حقوق ایران، انگلیس و آمریکا"، مجله فقه و حقوق خانواده، شماره ۶۱، صص ۱۹-۴۴.

محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۱). جامع المقاصد، جلد ۱۳، قم: مؤسسه آل‌البیت.

- مطهری، مرتضی (۱۳۶۱). نظام حقوق زن در اسلام، چاپ چهارم، تهران: انتشارات صدرا.
- Herring, Jonathan (2011). Family Law, London, Longman_law_series, Fifth edition.
- Herring, Jonathan (2014). Family Law (A Very Short Introduction), United Kingdom, Oxford University Press, 1th edition.
- Peel, Edvin (2011). Treitel on the law of contract, London, Sweet & Maxwell,, 13th edition.
- Sendall, Jane (2015). Family Law, United Kingdom, Oxford University Press, 6th edition.
- Standley, Kate (1997). Family Law, London, Macmillan Law Masters, Second Edition.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن (۱۳۶۶). جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ دوم، تهران: المکتبه الاسلامیه.
- Black DBE, Jill; Bridge, Jane; Bond, Tina; Gribbin, Liam; Reardon, Madeleine, (2012). A Prctical Approach To Family Law, Great Britain, Oxford University Press, Ninth edition.
- Bryan, David (2015). A Straightforward Guide To Family Law, Straightforward, eBook.
- Burton, Frances (2003). Family Law (Principles of Law), Great Britain, Cavendish Publishing Limited, First Edition.
- Conway, Helen (2007). Family Law (Key Cases), London, hodder education, First Edition.